

**تحلیل الگوهای پارادایمی سیاست تولید محور صنعت نفت و پیامدهای آن بر جامعه محلی همجوار
(مورد مطالعه: ساکنان حوزه میدان نفتی دارخوین)**

شهرام فرضی^۱

منصور وثوقی^۲

تاریخ وصول: ۹۷/۰۷/۱۷

تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۲/۲۱

چکیده

در یک‌صد سال اخیر، جامعه محلی پیرامون میدان نفتی دارخوین با حضور صنایع نفت و گاز، نیروگاه اتمی و کشت و صنعت نی‌شکر، توسعه صنعتی را از نزدیک تجربه کرده‌اند. تسلط سیاست‌های توسعه تولیدمحور از یک‌سو پیامدهای محیط‌زیستی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی و از سوی دیگر تجمع مطالبات و انبوهه سدهای ناشنیده ساکنان این منطقه ژئوپلتیکی را در پی داشته است. این پژوهش، با هدف ارائه تصویری از چگونگی شکل‌گیری وضعیت موجود بر پایه رهیافت نظریه بنیانی و در خلال مصاحبه‌های میدانی با مسئولین و کارکنان صنعت نفت سامان گرفته است. سیاست‌های کارگزاران صنعت نفت در چهار الگوی پارادایمی بی‌اعتمادی، نادیده‌انگاری، اولویت منافع (کوتاه‌مدت، فردی، سازمانی و ملی) و تعامل مشروط بازشناسی و از درون آن‌ها پدیده مرکزی بیگانگی پدیدار شده است. این سیاست‌ها در کنار عواملی همانند کمبود شناخت از بافتار اجتماعی - زیست‌محیطی محل انجام پروژه‌ها، نوپایی و نبود رویه یکپارچه کاربست مسئولیت اجتماعی شرکت‌ها و نیز فشار هنجاری خرده‌فرهنگ‌های محلی و سازمانی، پیامدهایی را بر سطوح مختلف جامعه محلی تحمیل کرده است. در سطح اجتماعی؛ پیامدها به نابودی اقتصاد سنتی، بی‌اعتباری دانش محلی، آلودگی و تخریب محیط‌زیست، افزایش تنش‌های امنیتی - قومیتی انجامیده و در ابعاد فردی نیز در پدیده‌های کارجویی دائمی، احساس ناامیدی - انزوا - بی‌قدرتی - ناتوان‌بودگی و وابستگی همراه با بی‌اعتمادی متقابل، خود را پدیدار ساخته‌اند.

واژگان کلیدی: صنایع نفت و گاز، فرودستان، جامعه محلی، مسئولیت اجتماعی.

۱- دکتری جامعه‌شناسی سیاسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

۲- استاد گروه جامعه‌شناسی، واحد علوم و تحقیقات، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران. (نویسنده مسئول).

vosooghi_mn@yahoo.com

مقدمه

روند تغییرات شتابناک سده اخیر چنان شگفت‌انگیز بوده است که به تعبیر آبراهامیان «ایران با گاو و خیش قدم به قرن بیستم گذاشت و با کارخانه‌های فولاد، یکی از بالاترین نرخ‌های تصادف خودرو و در کمال ناباوری و حیرت بسیاری، یک برنامه هسته‌ای از آن خارج شد» (آبراهامیان، ۱۳۸۹: ۱۵). روند این دگرگونی‌ها را در گستره‌ی سرزمینی ایران و تا لایه‌های زیرین شهرها و روستاهای آن می‌توان پی گرفت. در این میان، سهم آشکار نفت به ویژه در اقتصاد سیاسی ایران بسیار تعیین‌کننده بوده است. به گونه‌ای که کشف نفت در سال ۱۲۸۷ خورشیدی نقطه عطفی را در تاریخ معاصر ایران رقم می‌زند و از آن پس، نفت با مضمأمینی همانند ملی شدن، سر برآوردن دولت رانتیر، راهبردهای امنیت انرژی، تحریم‌های نفتی و حتی ارتباط آن به هر گونه بحران، تروریسم، شورشگری و منازعات منطقه‌ای به ناکارآمدی دولت نفتی و نیاز نظام جهانی به اقتصاد نفتی (کارل، ۱۳۹۰: ۱۴) همراه می‌شود.

خروجی‌های کلان و پهن‌دامنه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی جعبه سیاه نفت، سایه سنگین ساختاری عادی‌بودگی وضعیت را بر حوزه‌های اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و محیط‌زیست جوامع پیرامونی تحمیل کرده است که در نتیجه آن، تغییرات عظیم ساختاری در زندگی طبیعی و اجتماعی جامعه محلی^۱ مکان تولید نفت از نظر پنهان مانده و امکانی نیز برای شنیدن صدای بهره‌مندان فراهم نشده است. نگاه دوخته شده به ابعاد و آثار کلان ملی و بین‌المللی نفت و گاز در کشورهای نفتخیز، علاوه بر ضعف عملکرد در توسعه اجتماعی و سیاسی (عسکری، ۱۳۸۹: ۱۸۹)، پیامدهای برخاسته از کشف، استخراج، انتقال و تولید نفت و گاز بر مناطق پیرامونی را وجهی کم‌اهمیت نمایانده است.

پیش از این، پیامدهای کم‌توجهی به جوامع محلی در قالب هشدارهای پیش‌بین در چندین مطالعه بیان شده است. طالبیان و فاضلی برآند: «در کشوری که بنا به ماهیت اقتصاد سیاسی‌اش، حداقل تا آینده نه چندان نزدیک، نفت و گاز باید بار هزینه‌های توسعه و همچنین موتور محرک توسعه را ایفا کنند، نمی‌توان از اهمیت راهبردی پیامدهای اجتماعی و فرهنگی این صنعت و ضرورت نگاه جامعه‌شناختی به آن چشم پوشید» (طالبیان و فاضلی، ۱۳۹۲: ۱۸۱).

روستا- شهر دارخوین با صدسال سابقه حضور نفت و نیز به واسطه تجربه زیسته پژوهشگر، برای مکان مطالعه انتخاب شده است. ساکنان دارخوین، در کنار نمادهای توسعه صنعتی شامل نفت، صنایع عظیم کشت و صنعت نیشکر و نیروگاه اتمی، درون بافتی فردوست با پیوندهای خاص خویشاوندی و قبیله‌ای (ازکیا، ۱۳۷۳: ۶۵) و در پس‌زمینه تجربه هشت سال جنگ و بی‌سامانی می‌زیند. هرچند بخش بزرگی از تغییرات ناشی از

1- Local Communities

دخالست عواملی بیرونی بر جامعه محلی را می‌توان در مفهوم و مضمون توسعه دسته‌بندی کرد، اما واقعیت آن است که دریافت‌های متنوع، متغیر و پیچیده‌ای «توسعه» را همراهی می‌کنند که در عین نارسایی به شدت پاره پاره و متناقض نمایند^۱. در برخی از رویکردها، فرآیندهای رسیدن به توسعه گاه بسیار ضروری و لازم فرض می‌شود و مهر تأیید اخلاقی و/یا ایدئولوژیک بر خود می‌گیرد و در دیگر تعابیر، توسعه به مثابه اعمالی غیرانسانی، استعماری و ضداخلاقی بازنمایی می‌شود.

توسعه صنعتی تکنوکراتیک آشکارا در محیط زیست طبیعی (شامل طبیعت و فرهنگ) مداخله کرده و با پیامدهای ناخوشایندی همراه بوده است. هرچند در گفتمان جاری صنعت نفت، کاربرد واژه توسعه از بعد فنی و به توسعه میادین نفت و گاز محدود شده است، اما در این نوشتار بر پیامدهای انسان-محور توسعه در جامعه همجوار پروژه‌های صنعت نفت تأکید می‌شود. تغییر در مناسبات اقتصادی، زیست اجتماعی و تغییرات فرهنگی از جمله پیامدهای قابل مشاهده توسعه در جامعه محلی است. علاوه بر تأثیر بر ابعاد کلان ملی و از آنجایی که جامعه محلی (شامل انسان و طبیعت) مکان توسعه، نخستین محیط متأثر شونده از توسعه است، پس بایستگی انجام مطالعات به مثابه مجوزی موثر بر اجرا یا چشم‌پوشی از توسعه (در اینجا توسعه مرتبط با صنعت نفت)، از ضروریات است که مشتمل بر دو حوزه اصلی محیط زیست و اجتماع انسانی خواهد بود. از جمله پیامدهای کم‌توجهی به عوامل انسانی و قرار گرفتن ساکنان محلی در موضع اقلیت، مقاومت آنان در برابر اجرای پروژه‌ها، امکان بروز ناآرامی‌های امنیتی-سیاسی (مینایی و دیگران، ۱۳۹۳: ۱۲۲)، درگیری‌های نژادی، آلودگی زیست محیطی، ورود نیروی کار غیربومی، گسترش روابط تجاری در منطقه و تأثیر آن بر اقتصاد خانوار، ملاحظات امنیتی، تغییر در نظام معیشت (طالبیان و دیگران، ۱۳۸۷: ۵۵) را می‌توان برشمرد. تغییر در مناسبات قدرت جامعه محلی از دیگر پیامدهای توسعه است. از آنجایی که متغیرهایی همانند زمینه محلی و فضای اجتماعی-سیاسی، موجد دگرگونی‌های جوامع محلی گشته‌اند، می‌توان نتیجه گرفت جوامع یادشده، شرایط متفاوتی از دگرگونی روابط میان خوانین بختیاری (ابطحی فروشانی، ۱۳۸۰) و شیوخ عرب تا ایجاد شهرهایی مانند آبادان و خرمشهر را تجربه کرده‌اند.

با طرح الگوی دولت رانتیر توسط حسین مهدوی در سال ۱۳۵۰، اهمیت نفت به عنوان عامل مؤثر بر سیطره همه‌جانبه دولت بالا کشیده شد و این الگو، نقش نفت به عنوان عامل صرفاً اقتصادی به ویژه پس از کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ را متحول کرده است. هالیدی معتقد است نفت در کشورهای توسعه‌نیافته رابطه‌های محدودی با اقتصاد محلی به وجود می‌آورد، زیرا تکنولوژی و کالاهای سرمایه‌ای را از خارج وارد می‌کند

1- Paradoxical

هالیدی، ۱۳۵۸: ۱۹۰). هرچند اقتصاد محلی مورد نظر هالیدی، منابع انسانی، کالا و خدمات را در گستره ملی در برمی‌گیرد، می‌توان گفت این الگو درباره اقتصاد محلی/ بومی کماکان تکرار می‌شود.

در این مطالعه، تلاش شده است تا از منظر عوامل انسانی پیامدهای حضور صنعت نفت بر محیط (زیست طبیعی و زندگی انسانی) برجسته شود تا بتوان تفسیرهایی را برای فهم شکاف موجود میان دو جامعه مهمان و میزبان ارائه نمود. برای نیل به این منظور، عوامل مهم انسانی تأثیرگذار و تأثیرپذیر شناسایی و از همدیگر تفکیک شده‌اند که با اندکی تساهل (بخشی از ساکنان بومی شاغل صنعت نفت و گاز از جمله کارگزاران به شمار می‌آیند) می‌توان آنان را در دو دسته کارگزاران صنعت نفت (مجریان، مدیران، کارمندان، پیمانکاران) و ساکنان (مردم عادی، مسئولین محلی) جای داد. این دو مجموعه از کنشگران، تأثیری متقابل بر همدیگر داشته‌اند که از برهم‌کنش میان آنان شکاف موجود قابل شرح است.

داده‌ها در پرتو مدل‌های پارادایمی برآمده از مصاحبه با ساکنان بومی (فرضی و از کیا: ۱۳۹۵: ۱۷۷)، فهم و پیامدهای توسعه از منظر کارگزاران صنعت نفت تحلیل شده است. پرسش‌های محوری تحقیق در راستای درک و تفسیر دو گروه یاد شده، از مداخله‌های ناگزیر محیط زیستی واحدهای صنعتی و چگونگی تعاملات کارگزاران صنعت نفت با ساکنان محلی همجوار پروژه‌ها و نیز ارزیابی خدمات ارائه شده به ساکنان محلی، شکل گرفته به شرح زیر است:

۱- سیاست‌های تعامل و ارتباط مدیران و کارکنان صنعت نفت با جامعه محلی را چگونه می‌توان معنا کرد.

۲- تفسیر و ارزیابی کارکنان صنعت نفت از پیامدهای سیاست‌های کارگزاران چه بوده است.

۳- کاربست این سیاست‌ها توسط کارگزاران صنعت نفت توسط ساکنان بومی چگونه فهم می‌شود.

۴- شکاف میان تفسیرها و دریافت‌های کارگزاران و ساکنان را چگونه می‌توان توضیح داد.

روش

رهیافت نظریه‌مبنایی^۱ (بنیانی)، روش کیفی مورد استفاده در این مطالعه و برگرفته از داده‌هایی است که در طی فرآیند پژوهش به صورت نظام‌مند^۲ گردآوری و تحلیل شده‌اند. در این رهیافت، گردآوری و تحلیل داده‌ها و نظریه‌ای که در نهایت از داده‌ها استنتاج می‌شود، در ارتباط نزدیک با یکدیگر قرار دارند. پژوهش‌گر، به جای این که مطالعه خود را با نظریه از پیش تصور شده‌ای آغاز کند، اجازه می‌دهد تا نظریه از دل داده‌ها

1- Grounded Theory

2- Systematic

پدیدار شود. فهم تجربیات و ارائه‌ی آن در مدلی پارادایمی، مستلزم نزدیکی هر چه بیشتر به سوژه‌ها و زمینی‌کردن تحقیق است (کی‌ین، ۲۰۱۱: ۶۳). پیش و در هنگام گردآوری و تحلیل داده‌ها، نظریات، رهیافت‌ها و مفاهیم مرتبط با توسعه از جمله رهیافت پساتوسعه، اخلاق توسعه، مدیریت ذینفعان و مسئولیت اجتماعی شرکت^۱ بررسی شده‌اند.

مشاهده نابرابری‌ها و برآمدن شکاف دیدگاهی در توضیح وضعیت حال در میان دو گروه از عوامل انسانی یادشده، بطور مشخص الگوی کنونی توسعه را به چالش کشانده و در جایگاه پرسش برمی‌نشانند. هر چند از دیرباز توسعه صنعتی با فعالیت‌های عمرانی، توسعه راه‌ها، ارائه کمک برای تأمین بهداشت، آب آشامیدنی و مواری از این دست همراه بوده است، اما نارضایتی جامعه محلی از حضور و خدمات ارائه شده توسط کارگزاران صنعت نفت نیز به وضوح به چشم می‌خورد. از این رو، رهیافت پساتوسعه که از اساس این شیوه از توسعه را برنمی‌تابد، مهم تلقی می‌شود. این رهیافت، بیشترین انتقاد را بر توسعه‌ی مرسوم وارد می‌آورد و بر آن است که توسعه، نوعی مداخله در شیوه زیست است که نابرابری را در پی خواهد داشت. این رهیافت با انگشت گذاشتن بر کاستی‌های توسعه، در جستجوی شیوه‌های دیگری است که با کمترین آسیب به محیط زیست و فرهنگ مردم محلی، همراه باشد و از توده مردم محلی و ارتقای جایگاه آن‌ها دفاع می‌کند (ضیایی، ۱۳۹۵: ۹-۲۱). پساتوسعه با رد نگاه یکسان ساز و کلان‌نگر، مدعی است که شیوه‌های پیش‌رو برای معیشت و سبک زندگی، شیوه‌هایی مسلم و بدیهی نیستند و استناد به عام‌گرایی و کلان‌روایت‌های توسعه را دچار شبهه می‌سازد. طرفداران مکتب پساتوسعه ادعا می‌کنند که در بهترین حالت، توسعه شکست خورده است و یا در بدترین حالت توسعه همواره حقه‌ای بوده جهت پوشاندن تخریب خشونت‌های اخیر که علیه به اصطلاح جهان درحال توسعه و مردمانش روا داشته است. بنابراین، مکتب پساتوسعه، توسعه را به عنوان یک گفتمان اروپامحور و یک پروژه امپریالیستی رد می‌کند. این رویکرد به دنبال جایگزین‌های دیگری برای توسعه است و معمولاً به دنبال ترکیبی از عناصر سنتی و مدرن فرهنگ و اجتماعات محلی جهت کنترل مجدد بر زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و دانش در تقابل با دولت، سرمایه‌داری جهان و علم است (ازکیا، احمدرش و دانش‌مهر، ۱۳۹۲: ۴۰۹).

اخلاق توسعه، به سهم عوامل زیست‌محیطی و انسانی جلوه‌ای پررنگ‌تر بخشیده است. دنیس گولت بر آن است که وظیفه اصلی اخلاق توسعه، انسانی‌کردن تصمیم‌ها و اقدامات توسعه است (ملاعباسی، ۱۳۹۵: ۲۶۱). او از متخصصان کشورهای در حال توسعه با عنوان غول‌های یک چشم یاد می‌کند. تمثیل غول یک چشم، حاکی از آن است که هر نوع دانش فنی، تشخیص یا سازمانی برتر، فقط از یک برتری نسبی برخوردار

1- Corporate Social Responsibility

است. اگر آن دانش نسبتاً برتر می‌خواهد توسط دیگران جذب و دریافت و پذیرفته شود، کارگزاران تغییر باید آنچه را که پیتربرگر احترام شناختی خوانش یک ملت از وضعیت خویش می‌نامد از خود نشان دهند. این بدان معناست که فرد باید برای دانش غیررسمی مردم نوعی منزلت عقلانی قایل باشد، حتی اگر آن دانش بر گونه متفاوتی از عقلانیت مبتنی باشد (محمدی، ۱۳۸۳: ۲۶۱-۲۶۳).

در سال‌های اخیر، موضوع مسئولیت اجتماعی شرکت برای کمک به جبران پیامدها و البته منطبق با اهداف ذاتی و اقتصادی شرکت‌ها مطرح شده است. این مفهوم با توجه به سه کلمه مسئولیت اجتماعی شرکت، رابطه بین شرکت و جوامعی که با آن‌ها تعامل می‌کنند را پوشش می‌دهد. همچنین، اجتماع را در وسیع‌ترین مفهوم و سطوح متعدد آن تعریف می‌کند به نحوی که، ذی‌نفعان و گروه‌های سازماندهی که استمرار منفعت جاری در عملیات سازمان به آن‌ها وابسته است را شامل شود (جزنی و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۸). در فراتحلیلی که دال‌سرود بر روی ۳۷ تعریف متفاوت از مسئولیت اجتماعی شرکت ارائه می‌دهد، جنبه‌های داوطلبانه بودن، اقتضای بودن، توجه به محیط زیست، انسان دوستی، اخلاق و رعایت حقوق ذی‌نفعان برجسته شده‌اند (دال‌سرود، ۲۰۱۳: ۱۲) تاکید بر نقش عوامل انسانی در موفقیت یا شکست پروژه‌ها به عنوان ذینفعان پروژه علاوه بر عوامل شناخته‌شده‌ای همچون بودجه، زمان، شرح کار^۱، کیفیت، کالا، منابع انسانی، یکپارچگی^۲، ریسک و ارتباطات^۳، پیامدها و برهم کنش متقابل انجام پروژه و محیط پیرامون در قالب مدیریت ذی‌نفعان^۴ نیز در مدیریت پروژه‌های فنی و تخصصی، مدنظر قرار گرفته است (پی‌ام‌بی‌اکی، ۲۰۱۳).

این تحقیق با محوریت فهم پیامدهای عملیات توسعه‌ای شرکت مهندسی و توسعه نفت بر ساکنان میدان نفتی دارخوین شکل گرفت و با توجه به نتایج و در ادامه، لزوم فهم سیاست‌های کارگزاران صنعت نفت در این منطقه، هویدا شد. میدان نفتی دارخوین حدوداً در ۴۵ کیلومتری شمال خرمشهر و ۸۵ کیلومتری جنوب و جنوب غربی اهواز قرار دارد. دارخوین به سال ۱۲۹۵ خورشیدی، نخست به عنوان ایستگاهی برای پمپاژ نفت وارد چرخه توسعه صنعتی شد. کشف نفت در میدان نفتی دارخوین در سال ۱۳۴۳ با حفر نخستین چاه انجام گرفت. فاز اول طرح توسعه این میدان نفتی خرداد ماه سال ۱۳۸۴ راه‌اندازی و فاز دوم در بهمن ماه سال ۱۳۸۹ به طور رسمی در مدار بهره‌برداری قرار گرفته و مطالعات واگذاری توسعه‌ی فاز سوم این میدان نیز در حال انجام است (شاه حسینی، ۱۳۹۳: ۸).

-
- 1- Scope management
 - 2- Integration
 - 3- Risk and Communication Management
 - 4- Stakeholder Management

داده‌ها با انجام مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته و باز، مشاهده و یادداشت‌برداری‌های حین انجام مصاحبه از ۱۸ نفر از کارکنان صنعت نفت (هفت مجری - مسئول و یازده تن از کارشناسان) و ۱۹ نفر از ساکنان محلی گردآوری شده‌اند. نمونه‌گیری به دو صورت هدفمند^۱ (گزینش مصاحبه‌شوندگان) و نظری^۲ (به منظور تشخیص تعداد افراد و ادامه مصاحبه تا رسیدن به اشباع نظری) صورت گرفته است.

با نمونه‌گیری هدفمند، داده‌های خام و مفاهیم حاصل و سپس با توجه به تحلیل داده‌های بدست آمده از مصاحبه‌ها، فرآیندهای رفت و برگشتی و ساخته‌شدن مقولات اولیه، داده‌های جدید حاصل و کدگذاری باز انجام شد. در جریان این کدگذاری، داده‌ها به پاره‌های مجزا خرد و از جهت شباهت‌ها و تفاوت‌ها، مقایسه شده‌اند. پس از انجام مراحل کدگذاری باز، مفاهیم مشترک شناسایی و در قالب مقولات جای گرفته‌اند. ارتباط میان مقولات با زیرمقوله‌ها، در مرحله کدگذاری محوری انجام پذیرفت. در این نوع کدگذاری، داده‌های کدگذاری باز به شیوه‌های جدیدی به یکدیگر می‌پیوندند. ماهیت کدگذاری محوری، مشخص کردن یک مقوله، شرایطی که به بروز آن می‌انجامد، زمینه‌ای که مقوله در آن واقع شده است، راهبردها و در نهایت پیامدهای آن راهبردهاست. با پایان یافتن نمونه‌گیری نظری و به اشباع رسیدن داده‌ها، فرآیند گردآوری اطلاعات به پایان رسید. کدگذاری انتخابی، با هدف دستیابی به سطح انتزاعی‌تری ادامه یافت و با انجام این کدگذاری، مقوله‌ها انسجام یافته و چارچوب‌های نظری اولیه شکل گرفته است. نتایج حاصل از داده‌های جمع‌آوری شده از میدان به کمک نرم‌افزار مکس کیودا^۳ تحلیل شده‌اند.

یافته‌ها

در طرح‌های توسعه‌ای صنایع نفت و گاز رسیدن به اهداف پروژه‌ها در بازه زمانی هر چه کوتاه‌تر از اولویت ویژه‌ای برخوردار است. این رویکرد در فرآیند اکتشاف، توسعه و بهره‌برداری از میادین مشترک با سایر کشورهای همسایه، وجه چیره‌ای پیدا می‌کند. از آنجایی که مسئولان ارشد صنعت نفت عموماً دارای دانش فنی و/یا مدیریتی می‌باشند، راه‌حل‌های آنان در تعامل با بومیان و شناسایی الزامات و حل مشکلات آنها، نهایتاً به دریافت لیست درخواست‌های ساکنان بومی، محدود شده است (اکلستون، ۲۰۱۱: ۱۷۶). هم‌چنین از آنجایی که چگونگی به رسمیت‌شناسی و اولویت‌گذاری درخواست‌های ساکنان (مردم و مسئولین محلی) از شفافیت لازم برخوردار نیست، برآورده کردن درخواست‌های ذی‌نفعان ذی‌نفع در الویت قرار می‌گیرد و صدای بخش وسیعی از ذی‌نفعان، ناشنیده می‌ماند. در پژوهش حاضر با بهره‌گیری از نظریه بنیانی،

1- Purposive Sampling
2- Theoretical Sampling
3- Maxqda

از شکاف میان دو دسته اصلی ذی‌نفعان، تحلیلی ارائه شده است. از رفت و برگشت‌های متمادی میان میدان تحقیق و بررسی و شناسایی مفاهیم و مقوله‌ها در فرآیند گردآوری و تجزیه و تحلیل داده‌ها، چهار مدل پارادایمی با مقوله‌های محوری بی‌اعتمادی، نادیده‌انگاری، اولویت منافع (فردی، سازمانی و ملی) و تعامل مشروط خود را پدیدار ساخته و مقوله هسته‌ای بیگانگی از درون این چهار مقوله برآمده است. در ادامه، شرایط علی مربوط به پدیده مرکزی، شرایط مداخله‌گر و راهبردی کنش/ واکنش بر پدیده اصلی بیگانگی توضیح داده شده‌اند:



نمودار (۱): درهم‌تنیدگی میان مقوله مرکزی و مقوله‌های الگوهای پارادایمی

شرایط علی مربوط به پدیده بیگانگی: با پایان جنگ ایران و عراق و ازسرگیری توسعه میدان‌های نفت و گاز، اولویت بخشی به کشف و بهره‌برداری از میدان‌های مشترک در دستور کار وزارت نفت قرار گرفت. از مجموع ۲۴ میدان مشترک، نیمی از آن‌ها توسعه یافته و در حال تولیدند که در این بین ۸ میدان نفتی و ۴ میدان گازی مشترک قرار دارند (نوری و خوش‌چهره، ۱۳۹۵: ۳۲۶). از منظر شرکت ملی نفت ایران و مجریان طرح‌های میادین مشترک، با در نظر گرفتن عدم‌النفع ناشی از عدم تولید در هر روز، توسعه و تولید از میادین مشترک در کوتاه‌ترین زمان ممکن وجهی اضطراری یافته است. از منظر اقتصادی، نقش‌آفرینی میزان تولیدات در ارزش‌آوری و در سطوح سیاسی، نقش استراتژیک تولیدات هیدروکربوری بر قدرت چانه‌زنی ایران در تعاملات بین‌المللی، بر اهمیت برداشت از این منابع افزوده است. از این‌رو تمرکز بیشتر مجریان و مدیران پروژه‌ها و کارکنان صنعت نفت به تقدم اولویت تولید سوق یافته است و از نگاه بسیاری از آنان توجه به مشکلات

تحلیل الگوهای پارادایمی سیاست تولیدمحور صنعت نفت و پیامدهای آن بر ...

ساکنان بومی، وجهی حاشیه‌ای و اقتضایی دارد. جداسازی فیزیکی کارکنان نفت و تفکیک استقرار فضای اقامتی از سکونت‌گاه‌های بومی همجوار محل انجام پروژه‌ها، میزان ارتباطات و مبادلات با ساکنان بومی این مناطق را کاهش داده است. در فرآیند ساخت و راه‌اندازی تأسیسات دارخوین، و حتی زمان بهره‌برداری، کارکنان نفت سکونت در دو شهر اهواز و خرمشهر و رفت و آمد هر روزه را بر استقرار در نزدیک‌ترین نقطه‌ی سکونت‌گاهی ترجیح داده‌اند.

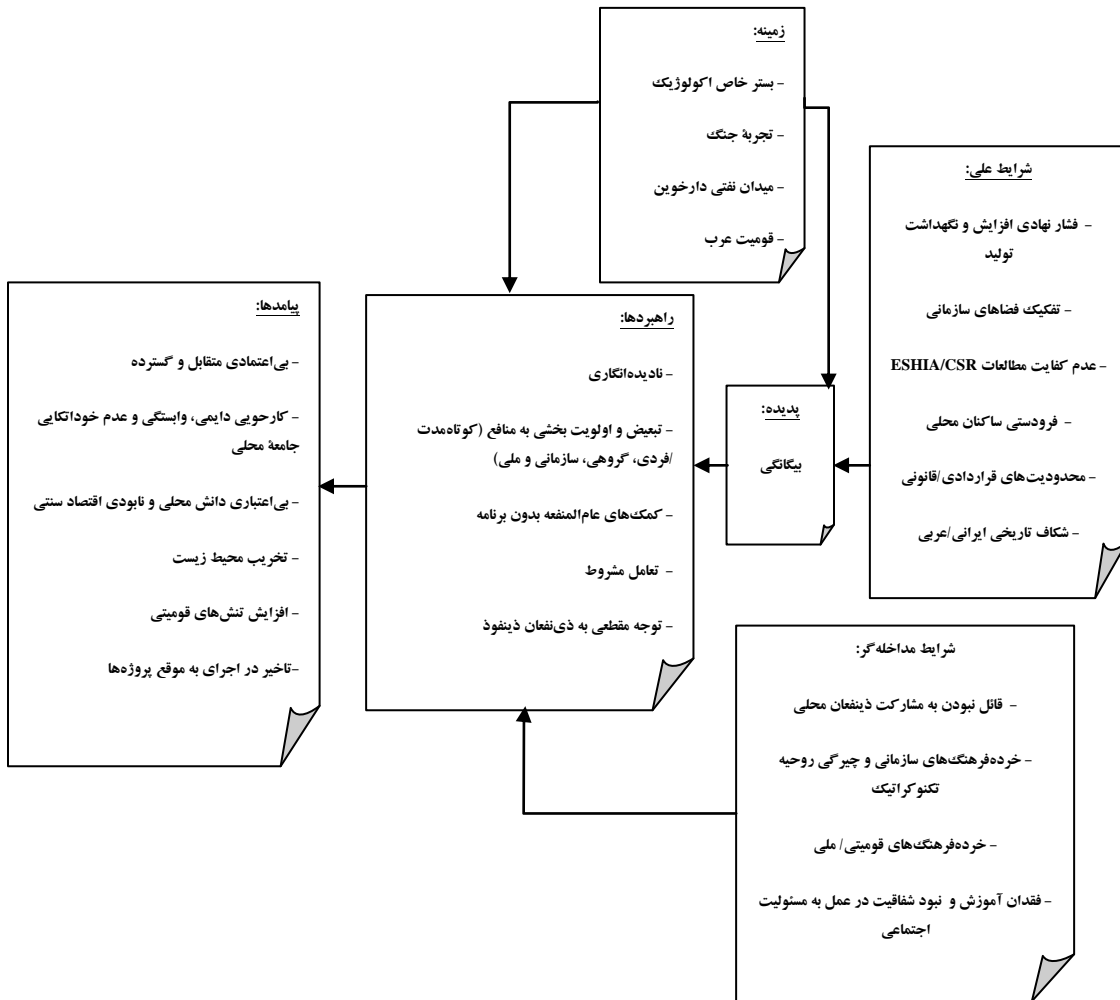
ساکنان فرودست بومی با درک و مقایسه، متوجه توزیع ناهمگون امکانات در مناطق زندگی خود با سایر مناطق شده‌اند و ایجاد و به‌روزرسانی امکانات آموزشی و بهداشتی، بهسازی راه‌ها، احداث ترمینال مسافری، اجرای سیستم فاضلاب شهری، کشتارگاه، مهد کودک، آموزشگاه زبان، سرویس‌های بهداشتی عمومی و غیره از جمله درخواست‌های آنان است. از منظر بسیاری از کارگزاران صنعت نفت، این نوع درخواست‌ها در شمار وظایف تصریح شده آنان نیست و این گونه درخواست‌ها را به زیاده‌خواهی ساکنان بومی نسبت می‌دهند. یکی از مدیران معتقد است «صنعت نفت، یک صنعت ملی شده است. یعنی مال همه مردم. فقط مختص ساکنان خوزستان نیست. هرچند مردم بر گردن ما حق دارند، اما ما هیچ تعهدی نداده‌ایم که برایشان آب لوله‌کشی شده فراهم کنیم یا درمانگاه بسازیم. هر کاری نفت برای ساکنان محلی کرده، از روی وظیفه نبوده». نبود مطالعات و ارزیابی تأثیرات اجتماعی- زیست‌محیطی^۱، عدم شناخت عمیق منطقه مورد توسعه را در برداشته و ظرفیت‌سازی لازم به منظور حرکت به سوی توسعه پایدار، توانمندسازی و بهره‌گیری از نیروی انسانی محلی صورت نخواهد پذیرفت.

با آن که در بخش کوچکی از مطالعات مربوط به ارزیابی‌های زیست‌محیطی^۲ به بافتار اجتماعی منطقه نیز اشاره شده است (ایتوک ایران، ۱۳۸۹) لیکن مطالعات مذکور، بر پایه آمار توصیفی بنا شده و عمدتاً کلی و شکلی‌اند و به پیش‌بینی‌های لازم از پیامدهای حضور صنعت نفت بر افراد، گروه‌ها و ساکنان اجتماع محلی و رایه برنامه‌نجامیده‌اند (فرضی و ازکیا، ۱۳۹۵: ۱۷۷).

هرچند الزامات قانونی و قراردادی تخصیص مستقیم بودجه به منظور برآوردن نیازهای ساکنان بومی را با محدودیت مواجه کرده است، درعین حال بخشی از مدیران اظهار داشتند که با پذیرش ریسک عبور از قانون و در پوشش تکمیل پروژه‌های فنی، بخشی از بودجه را به این منظور صرف کرده‌اند. برخی دیگر از مدیران معتقدند این مسیر غیرشفاف، راهی به سوی افزایش فساد ایجاد و نگرانی ورود سازمان‌های نظارتی و اعمال فشار در آینده و در مقاطع حساس برایشان ایجاد می‌کند.

1- Environmental and Social Impact Assessment

2- Environmental Impact Assessment



نمودار (۲): مدل پارادایمی پدیده مرکزی بیگانگی

پدیده اصلی بیگانگی: تجارب ذهنی کارگزاران نفت بر بستر پدیده بیگانگی بر گرد دو محور نادیده‌انگاری در گام نخست و تعامل با ساکنان در صورت اضطرار در گام‌های بعدی استوار گردیده است. این سیاست در میان کارکنان صنعت نفت به سیاست فشار و فرار تعبیر می‌شود که خود نمایانگر شکافی گسترده میان کارگزاران صنعت نفت از یکسو و ذی‌نفعان محلی (مردم و مسئولان محلی) از سوی دیگر است.

تحلیل الگوهای پارادایمی سیاست تولیدمحور صنعت نفت و پیامدهای آن بر ...

بیگانگی در قالب پدیده هسته و در سایر پدیده‌های اصلی الگوهای پارادایمی، حضور خود را بر سراسر این پژوهش تحمیل کرده است. هرچند مفهوم بیگانگی از مطالعه تضادها و کشمکش‌ها و بدبختی‌ها در زندگی شخصی تا تحلیل ناآرامی‌های دانشجویی و طغیان نسل جوان و از دیکتاتوری کارگری تا ظهور فاشیسم و نازیسم گسترده است (زکی، ۱۳۸۸: ۲۷) اما پدیده‌های بی‌اعتمادی، نادیده‌نگاری، اولویت منافع (فردی، گروهی، قومیتی و سازمانی و ملی) و دست‌آخر تعامل مشروط از نبود رابطه‌ای همدلانه میان کارگزاران صنعت نفت و ساکنان بومی پرده برمی‌دارد و می‌توان چنین تحلیل نمود که توجه کارگزاران به درخواست‌های ساکنان عموماً از سر اجبار صورت می‌پذیرد.

تقابل میان ساکنان و کارگزاران (معیدفر، ۱۳۸۹، عنبری، ۱۳۹۴، فرضی و ازکیا، ۱۳۹۵) بی‌اعتمادی متقابل طرفین را در بر داشته است. در بعضی شرایط ممکن است اهداف پروژه با شرایط اجتماعی - اقتصادی جامعه محلی تقابل پیدا کند که این امر خود را به صورت رفتارهای غیرقابل انتظار طرفین (مجری پروژه و اجتماع محلی) نشان می‌دهد (طالبیان و عمرانی‌مجد، ۱۳۸۶: ۱۰۴). بی‌اعتمادی به کارآمدی نیروهای بومی و باور به زیاده‌خواهی آنان، وجود خرده‌فرهنگ‌های عرب‌ستیزانه و پان‌ایرانیستی و نیز کمبود شناخت و اقدام در زمینه مسئولیت‌های اخلاقی و اجتماعی شرکت‌ها، کم‌توجهی به وضعیت اجتماع محلی را در برداشته است، به‌گونه‌ای که حتی آشکاری نابسامانی معیشتی ساکنان، همدلی کارگزاران را بر نمی‌انگیزاند. این در حالی است که به دلیل کیفیت نامناسب آب لوله‌کشی، ساکنان محلی ناچار به خرید آب شرب هستند و آب پروژه، از طریق تصفیه‌خانه اختصاصی بر رود کارون و در کنار دارخوین، تأمین می‌شود. یکی از کارگزاران نفت با گفتن «خلاق هر چه لایق»، شرایط را عادی می‌داند. کسانی دیگر، کم‌کاری دولت را عامل این وضعیت برشمرده‌اند و در قبال جامعه محلی، مسئولیتی را متوجه خود نمی‌دانند. استفاده از زیرساخت‌های محلی، خرید مایحتاج از شهرهای همجوار و حتی از مرکز، هزینه نشدن عوارض در جامعه محلی متأثر از اجرای پروژه، واسپاری تأمین نیروی انسانی به پیمانکاران و تبعیض در بکارگیری نیروهای محلی از طریق استفاده پیمانکاران از نیروهای غیربومی و همچنین آلودگی و تخریب محیط زیست را هم باید به این سیاهه اضافه نمود. ساکنان از دولت به عنوان سیستمی سیاسی هراس دارند و در عین بی‌اعتمادی به کارگزاران، همیاری آنان را به انتظار نشسته‌اند. وجه غالبی از وفاداری مشروط یا تعامل شکننده که شدت آن به میزان دریافت پاسخ مطلوب وابسته است.

شرایط مداخله‌گر مؤثر بر راهبردها: نهادینه نشدن مشارکت ذینفعان در اتخاذ تصمیمات به مثابه الگویی تکرار شونده سازمان‌ها و نهادهای وابسته به دولت و حاکمیت و در سازمان‌های خصوصی قابل

مشاهده است. توجه به ذی‌نفعان تنها در موارد گزیرناپذیری چون تملک زمین مورد نیاز پروژه یا ناچاری استفاده از زیرساخت‌های محلی، ضرورت می‌یابد و در سایر موارد، مردم حضوری نامحسوس و سایه‌وار دارند. ارتباط با مردم از طریق و با واسطهٔ مسئولین و ذی‌نفوذان محلی انجام می‌شود. کمبود و نبود آموزش‌های چگونگی تعامل با ذینفعان به کارشناسان و مدیران صنعت نفت از جمله عواملی است که در زنجیرهٔ بی‌اطلاعی از اهمیت پایداری تولید، نقش مهمی ایفاء نموده است. به گونه‌ای که با نفوذ و حاکمیت ایده‌های فن‌سالارانه، هم‌اکنون کارکنان اندکی از پیشینهٔ تاریخی و ویژگی‌های اجتماعی، جمعیتی و زیست‌محیطی محل کارشان مطلع‌اند. وجهی از مدرنیسم که تورن، تقلیل تجدد به یکی از چهره‌های آن یعنی به عقل یا تکنیک را ایدئولوژی توصیف می‌کند. ایدئولوژی مدرنیسم خواهان دورریز گذشته و وداع با سنت و هویت است زیرا تنها در این مسیر است که جاده از خار و خاشاک پاک می‌شود (قانع‌راد، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

خرده‌فرهنگ‌های سازمانی با پرداختن به هویت‌های قومیتی، شکاف پیشین را عمیق‌تر ساخته‌اند. ادعاهای نژادی و عرب‌ستیزانه و استفاده از برچسب‌هایی چون زیاده‌خواهی، غیرقابل‌اعتماد بودن، کاهلی و زیرکار در رویی، خیانت (شائبه‌ی همکاری با عراق در زمان جنگ)، در خرده‌فرهنگ کارکنان غیربومی دیده می‌شود. فقدان وجود نگاه یکپارچه به اهمیت آموزش و فراگیری کارکنان در حوزهٔ اخلاق توسعه و مسئولیت اجتماعی سهم به سزایی در اتخاذ راهبردها ایفا می‌کند. شکاف میان کارگزاران و جامعهٔ محلی در بسیاری از شرکت‌های پروژه محور مورد توجه واقع شده و گام‌هایی برای جبران اقدامات صورت گرفته است. شرکت‌های نفتی بین‌المللی حتی در نبود قوانین شفاف و مدونی در این زمینه، به رعایت تعهدات و مسئولیت‌های اجتماعی خود را ملزم ساخته‌اند (اسپنسر، ۲۰۱۳: ۵۹). بیش‌تر این شرکت‌ها، اقدامات مسئولیت اجتماعی را در چارچوب ایزو ۲۶۰۰۰ تدوین و در برابر حفاظت از محیط‌زیست از جمله حذف یا کمینه‌سازی سوزاندن گازهای همراه و نیز ارتباط با جامعهٔ محلی ملزم می‌دارند. هم‌اکنون با هدف برندسازی و نیز اطلاع جامعهٔ محلی، نتایج فعالیت‌ها را در قالب گزارش‌های پایداری^۱ یا گزارش مسئولیت اجتماعی، به اطلاع همگان می‌رسانند.

راهبردهای کنش / واکنش مربوط به پدیدهٔ بیگانگی: راهبرد نادیده‌انگاری واقعیت پیش‌رو و چشم بستن بر دگرگونی‌های محیط‌زیست طبیعی و انسانی، از سیاست تمرکز یک‌سویه بر تولید و پرهیز از حاشیه‌ها (وضعیت ساکنان) ناشی می‌شود. نادیده‌انگاری وضعیت موجود و نبود خواست جبران وضعیت موجود حتی توسط کارکنان بومی را شاید بتوان مکانیسمی دفاعی از نوع اجتناب^۲ (اتکینسون، ۱۳۸۶: ۵۱۰) در شمار

1- Sustainability Report

2- Avoidance

آورد. اولویت‌بخشی به منافع عمدتاً کوتاه مدت، واسپاری کارها به پیمانکاران (خارجی و داخلی) و اهمیت یافتن نتایج و خروجی‌ها (و نه فرایندها) در همین راستا قابل ارزیابی است. شرکت‌های پیمانکاری برای رسیدن به حداکثر سود با توجیه غیرمتخصص بودن عواملی محلی، بر استفاده از عوامل انسانی غیربومی اصرار دارند. از جمله مشکلاتی که کارگزاران به ساکنان بومی نسبت می‌دهند عدم فروش زمین‌های مورد نیاز پروژه، ادعای مالکیت توسط چندین نفر بطور همزمان و تصرف مجدد پس از فروش، کاشت شبانه نخل و به زیر کشت بردن زمین‌های فروش رفته و هم‌چنین سرقت‌های پراکنده از مایملک پروژه‌ها است و بر این اساس معتقدند صرفاً در مواقع لزوم و از سر اضطرار باید سراغ بومیان رفت. از نگاه کارگزاران، حتی در شغل‌های غیرتخصصی باید افراد «مطمئن» بکار گرفته شوند. در مقابل بومیان برآند مدیران و کارگزاران با علم به این واقعیت که از دست دادن زمین، درآمد پایدار کشاورزی و دامداری ساکنان را دچار اختلال می‌نماید، باید اشتغال آنان را در پروژه‌ها را متعهد شوند.

پیامدهای پدیده بیگانگی: در نتیجه شکاف میان درخواست‌های ساکنان و عملکرد مسئولین نفتی، ذی‌نفعان محلی (شامل ساکنان بومی و مسئولان محلی) احساس بی‌اعتمادی به نفت را تجربه کرده‌اند. در مواردی که کارگزاران نفت از اتخاذ رویه‌های غیر معمول و ادعاهای غیر واقعی از جانب ساکنان مبنی بر زراعی بودن زمین مورد نیاز پروژه و اخذ خسارت بابت صدمه رسیدن به کشت شکایت داشته‌اند، ساکنان استدلال می‌کنند این راهکار، تنها امکانی است که با اتخاذ آن می‌تواند درآمدی ولو مختصر و مقطعی کسب کنند. معیفر معتقد است با وجود تحولات و تغییراتی که در راستای بهبود شرایط زندگی مردم مناطق محروم - از طریق ایجاد مراکز صنعتی و اجرای الگوهای رشد و توسعه منطقه‌ای ایجاد می‌شود- با این حال مردم این مناطق همچنان از عملکرد این مراکز ناراضی‌اند و کم‌ترین اعتماد را به متولیان آن دارند (معیفر، ۱۳۸۹: ۶۵).

آسیب‌های زیست‌محیطی که حتی در ابعاد ملی باعث ایجاد خسارت شده‌اند از منظر برخی از مدیران نفت، هزینه‌های ناچیزی در برابر مزایای برداشت از میداین مشترکند. در مقابل، درخواست مسئولان محلی نه جبران خسارات از طریق احیا و بازسازی مناطق آسیب‌دیده، که تهدید به تأدیه غرامتی است که به خزانه دولت واریز می‌شود. مداخله‌های محیط‌زیستی با دگرگون سازی شیوه معیشت، کسب و کار سنتی مردمان بومی را تحت تأثیر قرار داده و در برابر مخاطره‌افکندن آن نیز بدیلی پیش‌بینی و ارائه ننموده است که در نتیجه، راهبردهای مقاومت و تهدید در بومیان فعال شده است (فرضی و ازکیا، ۱۳۹۵: ۲۳۱). نتیجه مستقیم راهبرد مقاومت و تهدید ساکنان، به تعویق افتادن اجرای پروژه و تحمیل هزینه‌های ناشی از تأخیر خواهد بود. هم‌چنین، پافشاری ساکنان و مسئولان محلی برای نیل به درخواست‌ها از طریق نمایندگان مجلس و نهایتاً

طرح سؤال و استيضاح وزیر نفت، روند پیشرفت پروژه را متأثر و هزینه‌های سیاسی را بر وزارت نفت تحمیل می‌کند. اتخاذ راهبرد مقاومت در شکل افراطی خود، امکان تشدید درگیری‌های قومی و نژادی را برانگیخته و از این طریق می‌تواند مشکلات کلان امنیتی را ایجاد کند. از منظر ذی‌نفعان بومی، نتیجه قابل انتظار کاربست راهبرد تعامل مشروط، اشتغال و مشارکت در توسعه است. در صورت عدم کسب نتایج مورد نظر، آنان احساس ناکارآمدی و بی‌قدرتی را تجربه می‌کنند. این موضوع، امکان اتکا به خود را سلب و وابستگی به دولت را جایگزین می‌کند. هرچند محدودیت‌های اقلیمی، مشکلات درآمدزایی کشاورزی سنتی و عدم وجود پتانسیل لازم برای اشتغال در بخش صنعتی و یا مهاجرت، در مجموع محرومیت و فقر نسبی عمومی را در کلیت جامعه مستقر کرده اما در عین حال، باعث شده است تا کمک‌های سرانه‌ای دولت، تلقی عمومی نیازمندی یا «ناتوان‌بودگی» را در ساکنان تقویت کند. آنان با استناد به ناچیز بودن روش‌های درآمدزایی سنتی و ریسک مترتب بر آن، تمایلی به استفاده از تجارب پیشینیان ندارند و از این‌رو می‌توان اذعان کرد که دانش بومی نیز در معرض نابودی قرار گرفته است. بی‌قدرتی و ناتوانی و در نهایت بیگانگی از ساختارهای موجود، در ایجاد تنش و ستیز با بیگانگان به وجود آورنده آن نقش‌آفرین است و تمایلات بعضی از جوانان در پیوستن به جنبش‌های افراطی پان عربی از این دست ارزیابی می‌شود.

بحث و نتیجه‌گیری

پیشینه بیش از یک سده حضور نفت در دارخوین، وجود تأسیسات فن‌آوری هسته‌ای و شرکت‌های کشت و صنعت نی‌شکر در همسایه‌گی ساکنان محلی از یک‌طرف و در دیگر سو، محرومیت، کم‌بهره‌گی از رفاه، احساس غیریت و نادیده انگاشته شدن آنان از جانب متولیان این نمادهای توسعه، شکاف میان اقدامات و نتایج را به نمایش می‌گذارد.

تغییرات وضعیت سیاسی پس از انقلاب، کم‌رنگ شدن جایگاه پیشین شیوخ محلی، تجربه جنگ و نارضایتی از کارآمدی دموکراسی مشارکتی پساجنگ، تشکیل شبه طبقه‌ای نوین از ساکنان نومتمول و احداث نمادین حسینیه‌های متعدد، نمایانگر دگرگونی‌های بستر مناسبات قدرت در دارخوین است. نارضایتی گسترده از نتایج این نوع حیات سیاسی، بی‌اعتمادی عمیقی را نسبت به تمامی کارگزاران دولتی و از جمله نفت ایجاد کرده است. هم‌چنان که می‌توان از قرن نوزدهم به بعد، شاهد صحنه‌ای از یک فرآیند نابرابر توسعه‌ی دول غربی (فرانسه، انگلستان، هلند و پرتغال) و سپس آمریکا نسبت به شرق بود (محمدپور، ۱۳۹۵: ۷) در تبیین وضعیت حال، نسبت میان کارگزاران توسعه و ساکنان بومی با وضعیت محیط‌زیستی، اجتماعی و سیاسی مستعمره‌های پیشین قابل مقایسه است.

بیگانگی متقابل میان ساکنان و کارگزاران و واکنش‌های گاه غیرقابل پیش‌بینی و قهرآمیز آنان، شکنندگی وضعیت کنونی را آشکار می‌کند. با درک شکاف میان برنامه‌های توسعه میادین و انتظارات ذی‌نفعان جامعه پیرامونی، وزارت نفت در سال ۱۳۷۹ طرح کمک به عمران مناطق و در ادامه در سال ۱۳۹۴ مدیریت نظارت بر طرح‌های عمرانی مناطق نفت‌خیز را تأسیس کرده است. بنا به گفته مدیر وقت ۳۵۰۰ میلیارد ریال به پروژه‌های عام‌المنفعه در مناطق نفت‌خیز و گازخیز و مناطق محروم کشور تخصیص پیدا کرده است (امیریان، ۱۳۹۵: ۱۴). با وجود این اقدامات، پژوهش‌ها و بررسی‌های میدانی از کمبود رضایت نسبی ساکنان خبر می‌دهد. دست کم بخشی از کارا نبودن این کمک‌ها را به نحوه سازوکار شناسایی و احصاء خواست واقعی ساکنان بر اساس نگاه از بالا به پایین و عدم اتخاذ رهیافت‌های مشارکتی پایین به بالا^۱ می‌توان نسبت داد که امکان و مهم‌تر از آن، مشارکت و ایجاد حس تعلق در بهره‌مندان را کمرنگ جلوه می‌دهد. فشار مقامات، ذی‌نفوذان و مسئولان محلی و منطقه‌ای به ویژه نمایندگان مجلس بر فرآیند احصاء و تعیین اولویت اقدامات تأثیرگذار بوده است. این دریافت، با چالش‌های برآمده از طرح مطالعاتی جامع غرب کارون هم‌خوانی دارد که در آنجا نیز جلب مشارکت ذینفعان محلی و بهره‌گیری از پتانسیل‌های موجود در منطقه به ویژه بکارگیری کالا، خدمات، امکانات و نیروی انسانی بومی با هدف فراهم آوردن امکان اشتغال مولد ساکنان، پیشنهاد گردیده است (ازکیا، ۱۳۹۶: ۲۶).

مطالعات میدانی، از وجود بیگانگی چندوجهی در میان سه گروه بازیگران اصلی یعنی کارگزاران صنعت نفت (مجریان، پیمانکاران و کارکنان)، ساکنان (عمدتاً کم‌قدرت یا بی‌قدرت) محلی و مسئولین و ذی‌نفوذان محلی پرده برمی‌دارد. در این فضای کم‌اعتماد، روابط موقتی، کم‌اعتبار، مشروط و شکننده‌اند و بر اساس منافع (بیش‌تر) فردی و (کم‌تر) گروهی تعریف می‌شوند. کم‌اهمیت شماری محیط زیست و نبود دغدغه جدی پیشگیری و حفاظت از آن، عامل پیوند بازیگران سه‌گانه است. از دیدگاه گروه نخست، تولید نخستین اولویت میادین مشترک است و در دغدغه‌های گروه دوم، محیط زیست جایگاه و زبانی برای بیان پیدا نکرده است. از منظر گروه سوم، آلودگی‌های ناشی از فعالیت‌های صنعتی به مثابه اهرم فشار و امکان کسب امتیاز از گروه اول تفسیر می‌شود و فشارهای الزام‌آور جبران هزینه‌های جاری حکمرانی، دریافت هزینه‌های آلودگی را بر ایده توقف یا کاهش آلاینده‌ها، برتری بخشیده است. تغییرات در محیط زیست طبیعی، درآمدهای سنتی گروه دوم را دستخوش تغییرات بحران‌زایی می‌نماید. بحران در نگهداشت عناصر اصلی محیطی (زمین، آب و هوا) و کمرنگ بودن سیاست‌های حمایتی، دیگر مجالی برای موجه بودن تولید سنتی برجای نگذاشته است. از این‌رو، ساکنان بومی به ناچار اشتغال در امور غیر تخصصی صنعت نفت را به شیوه‌های پیشین کسب درآمد

1- Bottom-up Participatory Approach

ترجیح می‌دهند. وجود فارغ‌التحصیلان کاردانی و کارشناسی عمدتاً جویای کار، نادرستی مسیر آموزش‌های رسمی در کنار صرف وقت، اتلاق هزینه، مدرک‌گرایی و بالا رفتن انتظارات فارغ‌التحصیلان را نمایان و بازنگری عمیق در هدایت تحصیلی و لزوم تغییرات وسیع در حوزه سیاستگذاری آموزش عالی و ضرورت آموزش مهارت‌های حرفه‌ای را آشکار می‌سازد.

بیگانگی میان دو گروه نخست، به نادیده‌انگاری و ایجاد تنش دامن زده است. با بکارگیری سیاست‌های مدیریت اقتضایی در اولویت‌بندی کارگزاران نفتی، عموماً جلب نظر مقامات و مسئولین محلی بر درخواست‌ها و انتظارات لایه‌های زیرین جامعه محلی رجحان یافته است. بازخورد این عمل در میان ساکنان کم‌قدرت و بی‌قدرت محلی، ملغمه‌ای از حس تبعیض و غیربودگی را تقویت می‌کند. این پیش‌فرض ذهنی، به ناامیدی و ناتوانی در تغییر شرایط ختم می‌شود و ساکنان بومی با خشمی فروخورده، اعتمادی مخدوش و با نمایش سازگاری و تظاهر به وفاداری (مشروط)، گروه‌های اول و سوم را در عین تنفردی درونی‌شده، محل تأمین خواسته‌های خود به شمار می‌آورند. در اینجا به پیشنهادهایی برای پرداختن به برخی از چالش‌ها اشاره می‌شود. توجه به زمان‌مندی محدود و برد خرد این پیشنهادها و جلب مشارکت ساکنان از ضروریات کاربست آنهاست:

۱- فراهم‌آوری بستر اشتغال غیرمستقیم و حتی مستقل از نفت: ریسک پایان‌پذیر بودن منابع زیرزمینی و محدودیت ظرفیت بکارگیری نیروی انسانی در زمان اجرا و بهره‌برداری، لزوم شناسایی و تقویت بستر محلی فارغ و مستقل از صنعت نفت را آشکار می‌سازد. افزون بر آن، فراهم‌آوری منابع و نیازهای صنایع جانبی مرتبط با نفت، بخشی از ظرفیت خالی اشتغال را پر می‌کند.

۲- تعیین مشوق‌های سرمایه‌گذاری و بکارگیری نیروی انسانی بومی در شهرک صنعتی دارخوین و سایر شهرک‌ها و نواحی صنعتی: با توجه به ظرفیت‌های طبیعی و اشتغال بخش بزرگی از ساکنان در بخش کشاورزی و دامداری، با تمهیداتی چون توجه به کشت محصولات بومی، کاهش ریسک از طریق بیمه محصولات کشاورزی، بازنگری در کشت نیشکر (آب‌بری بالا و آلاینده‌گی زیست‌محیطی) و فراهم‌آوردن امکان ساخت و تجهیز کارگاه‌های صنایع تبدیلی، می‌توان به اشتغال مولد و توانمندی ساکنان یاری رساند.

۳- تقویت آموزش‌های پایه و برنامه‌ریزی ارائه آموزش‌های تخصصی: با اتکا به داشته‌های محیط‌زیست طبیعی و بکارگیری دانش بومی در کنار برنامه‌های مشارکت محور، شانس ایجاد اشتغال پایدار افزایش می‌یابد. علاوه بر آن، با فراهم‌آوری برنامه‌ریزی مناسب تحصیلی و افزایش کیفیت آموزش در مدارس، می‌توان انتظار داشت تا فضای مناسبی برای بهره‌وری بیش‌تر و تأمین نیازهای جانبی صنایع، فراهم آید.

تحلیل الگوهای پارادایمی سیاست تولیدمحور صنعت نفت و پیامدهای آن بر ...

- ۴- شناسایی و نگهداشت دانش بومی^۱: بهره‌گیری از سرمایه تجارب انباشته به ویژه در حوزه‌های کشاورزی و درمان سنتی با توجه به پیشینه کهن مردم خوزستان بازگشتی اجتماعی، فنی و فرهنگی به ارزش‌های در سایه قرار گرفته و درحال فراموشی است.
- ۵- آموزش کارکنان نفت پیش از ورود به منطقه: آشنایی با پیشینه تاریخی- فرهنگی منطقه، زمینه مناسبی را برای درک متقابل، احترام به تفاوت‌های فرهنگی و ارتباط همسطح مهیا می‌سازد.
- ۶- تفکیک اقدامات مسئولیت اجتماعی وزارت نفت از وظایف ذاتی دولت و جلب مشارکت پروژه‌های مسئولیت اجتماعی: بخش عمده‌ای از کمبود امکانات در دارخوین، به دلیل عدم تأمین اعتبار لازم و یا عدم امکان جذب اعتبار تخصیصی توسط مسئولان محلی مرتبط است. هرچند در سال‌های گذشته پروژه‌های مسئولیت اجتماعی در قالب اقدامات عام‌المنفعه اجرا شده است اما، هم ساکنان و هم مسئولان محلی ارائه خدمات رفاهی- اجتماعی همانند ساخت بیمارستان، آموزشگاه فنی، ورزشگاه و غیره را از وظایف نفت پنداشته‌اند و ذهنیتی از لزوم پاسخگویی نهادهای مسئول شکل نگرفته است.
- ۷- شفافیت در نحوه تخصیص اعتبار پروژه‌های عام‌المنفعه: هرچند تاکنون سازوکار تعریف پروژه‌های مسئولیت اجتماعی از شفافیت لازم برخوردار نبوده و به سلايق، علاقه‌مندی و میزان تعامل، بومی بودن یا بومی نبودن مسئولین محلی، کارگزاران صنعت نفت و فشار ذینفوذان ملی و محلی وابسته بوده است؛ لیکن با تصویب و ابلاغ نظام‌نامه مسئولیت‌های اجتماعی صنعت نفت، این مهم از سامان‌دهی نسبی برخوردار شده و نوع و میزان هزینه‌کرد پروژه‌ها در چارچوب مشخصی قابلیت تعریف یافته است.
- ۸- اتکا به داشته‌های محلی: علاوه بر منابع زیرزمینی، کشت نخل‌های سازگار و بارآور، تقویت دامداری، صیادی و صنایع دستی و نیز نزدیکی دارخوین به کارون و ظرفیت توریستی تالاب شادگان از جمله این داشته‌ها است.

منابع

- آبراهامیان، پرواندا. (۱۳۸۹). تاریخ ایران مدرن. ترجمه‌ی محمد ابراهیم فتاحی، تهران: نشر نی.
- ابطحی فروشانی، علیرضا. (۱۳۸۰). بختیاری‌ها و نفت. تاریخ معاصر ایران. شماره‌های ۱۹ و ۲۰.
- ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۶). مطالعات جامع اجتماعی، اقتصادی، مدیریتی، زیست‌محیطی غرب کارون برای دستیابی به توسعه پایدار و متوازن در منطقه. شامل هفت مجلد. کارفرما: شرکت ملی نفت ایران. نظارت: موسسه مطالعات بین‌المللی انرژی. مجری: معاونت پژوهشی دانشگاه تهران.

1- Indegenous knowledge

- ازکیا، مصطفی. (۱۳۸۴). مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی توسعه‌ی روستایی (ویراست ۲). تهران: انتشارات اطلاعات.
- ازکیا، مصطفی؛ دانش‌مهر، حسین؛ احمدرش، رشید. (۱۳۹۲). توسعه و مناقشات پارادایمی جدید. کیهان. - اتکینسون ریتا؛ نولن هوکسما، سوزان؛ بم، داریل؛ اسمیت، ادوارد؛ اتکینسون، ریچارد. (۱۳۸۵). زمینه روانشناسی هیلگارد و اتکینسون. ترجمه و تلخیص محمود بهزاد و همکاران. رشت: انتشارات گپ.
- امیریان، محسن. (۱۳۹۵). گفت‌وگو. مشعل، نشریه کارکنان صنعت نفت ایران، شماره ۸۱۶.
- ایتوک ایران. (۱۳۹۱). ارزیابی زیست‌محیطی میدان نفتی دارخوین. اسناد در مالکیت شرکت مهندسی و توسعه نفت.
- زکی، محمدعلی. (۱۳۸۸). بیگانگی جوانان، مطالعه‌ی مورد: دانشجویان دختر و پسر دانشگاه اصفهان. پژوهش جوانان، فرهنگ و جامعه. شماره‌ی سوم.
- شاه حسینی، مهدی. (۱۳۹۳). میادین غرب کارون. ماهنامه علمی- ترویجی اکتشاف و تولید نفت و گاز، شماره ۱۱۲.
- عسکری، محسن. (۱۳۸۹). تأثیر درآمدهای نفتی بر ایجاد دولت رانتیر و دموکراسی. فصلنامه تخصصی علوم سیاسی، شماره ۱۳.
- عنبری، موسی. (۱۳۹۵). جامعه‌شناسی توسعه: از اقتصاد تا فرهنگ. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- فرضی، شهرام؛ ازکیا، مصطفی. (۱۳۹۵). تحلیل جامعه‌شناختی پیامدهای حضور صنعت نفت بر توسعه اجتماعی- اقتصادی- فرهنگی مناطق نفتخیز از منظر ذی‌نفعان محلی (مورد مطالعه: ساکنان حوزه میدان نفتی دارخوین). توسعه محلی. دوره هشتم، شماره ۲، پاییز و زمستان.
- قانع‌راد، محمد امین. (۱۳۸۸). دوگانگی‌های فرهنگی تکنولوژی. رویکرد جامعه‌شناسی فرهنگی در تحلیل تکنولوژی، تحقیقات فرهنگی، شماره ۸.
- ضیایی، آرام. (۱۳۹۵). پساتوسعه (نظریه، عمل، مسائل و چشم‌اندازها). تدوین آرام ضیایی. ترجمه‌ی موسی عنبری، ابوذر قاسمی‌نژاد، میلاد رستمی، تهران: نشر علم.
- طالبیان، سیدامیر؛ عمرانی‌مجد، عبدالله. (۱۳۸۶). ارزیابی تأثیرات اجتماعی پروژه‌های صنعت نفت و گاز. منابع انسانی در صنعت نفت. شماره ۱.
- طالبیان، سیدامیر؛ فاضلی، محمد؛ دغاقله، عقیل. (۱۳۸۷). تحلیل تأثیر اجتماعی توسعه صنعتی در منطقه عسلویه. مطالعات جامعه‌شناختی، شماره ۳۳.

تحلیل الگوهای پارادایمی سیاست تولیدمحور صنعت نفت و پیامدهای آن بر ...

- طالبیان، سید امیر؛ فاضلی، محمد. (۱۳۹۲). اهمیت راهبردی تحلیل پیامدهای اجتماعی دیدگاه‌های نظری حاکم بر توسعه صنعت نفت و گاز. راهبرد، شماره ۶۶.
- کارل، تریلین. (۱۳۹۰). معمای فراوانی رونق‌های نفتی و دولت‌های نفتی. ترجمه‌ی جعفر خیرخواهان، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- کاوسی، احمد؛ جزنی، نسرین؛ گودرزی، علی محمد. (۱۳۹۲). مسئولیت اجتماعی استراتژیک شرکت. تهران: انتشارات سازمان مدیریت صنعتی.
- محمدپور، احمد. (۱۳۹۵). تجربه‌ی نوسازی: مطالعه‌ی تغییر و توسعه در هورامان با روش نظریه‌ی زمینه‌ای. تهران: انتشارات جامعه‌شناسان.
- محمدی، جمال. (۱۳۸۳). اخلاق نوین توسعه. فصلنامه راهبرد. شماره ۱.
- معیدفر، سعید. (۱۳۸۹). نفت، دوگانگی مقاومت و وابستگی: نتایج دو بررسی در بهرگان و عسلویه. مجله توسعه روستایی، دوره‌ی اول. شماره ۲.
- میردال، گونا؛ فرانک، آندره؛ والرشتاین، امانوئل؛ استریتن، پل؛ نورث، داگلاس؛ گولت، دنیس؛ (۱۳۹۵). تصور عصر پساتوسعه (مقالاتی درباره توسعه)؛ گزینش: محمد ملاعباسی. تهران: نشر ترجمان.
- مینایی، حسین؛ ابوالقاسم علی‌خواه؛ عباسیان، کوروش. (۱۳۹۳). تأثیر توسعه بر ارتقای امنیت نواحی کویری (مطالعه موردی: کویر لوت - استان کرمان). فصلنامه امنیت‌پژوهی، سال ۱۳، شماره ۴۶.
- نوری، جعفر؛ خوش‌چهره، فاطمه. (۱۳۹۵). مطالعات حقوق انرژی، دوره ۲، شماره ۲، پاییز و زمستان. تهران.
- هالیدی، فرد. (۱۳۵۸). ایران، دیکتاتوری و توسعه سرمایه‌داری. ترجمه‌ی محسن یلفانی و علی طلوع. تهران: انتشارات علم.

- Eccleston, Charles H. (2011). Environmental Impact Assessment: a guide to best professional practices, CRS press, USA.
- Dahlsrud.A. (2008). How Corporate Social Responsibility is Defined: An Analysis of 37 Definitions, Corporate Social Responsibility and Environmental Management, Corp.
- Nicole Fallon Taylor. (2015). What is Corporate Social Responsibility?. Business News Daily Assistant Editor June 19.
- K. Yin, Robert. (2011). Qualitative Research from Start to Finish. The Guilford Press. New York, London.
- PMBOK. (2013). A guide to the project management body of knowledge. Fifth edition. Project Management Institute, Inc.